

احسان جنتی
نویسنده و پژوهشگر

یک مکان یا دو نام. احتمالا با این مسأله مواجهه شده‌اید. کوچه، خیابان، ساختمان، محله، شهر یا هر جای دیگری که عده‌ای به یک نام و عده‌ای دیگر، آن را با نام دیگری می‌خوانند. طرفداران دو تیم همشهری میلان، یعنی اینترمیلان و آث میلان، هر دو از یک ورزشگاه استفاده می‌کنند. مثل دو تیم استقلال و پرسپولیس تهران که هر دو استادיום آزادی را محل برگزاری بازی‌های شان قرار داده‌اند. اما اینجا تفاوتی وجود دارد. طرفداران آث میلان به این ورزشگاه سن سِیرو می‌گویند. اما برای طرفداران اینتر این‌گونه نیست. آنها همان ورزشگاه را جوزیه مَناتزا نامیده‌اند. اگر تلویزیون روشن باشد و گزارشگر نام این ورزشگاه را بگوید، بدون آن‌که تلویزیون را ببینید متوجه خواهید شد که چه تیمی در حال بازی کردن در این ورزشگاه است و گزارشگر طرفداری کدام تیم را می‌کند. نامی که معرفی می‌شود، هویت افراد در پس آن را هویدای می‌نماید.

تبلیغات قطری و اماراتی

قطر در سال ۱۴۰۱ میزبان جام جهانی فوتبال بود. فرصتی ناب که هر کشوری بتواند فرهنگ، سنت، تاریخ و همه داشته‌های خودش را به دنیا معرفی کند. برای این منظور از مشهورترین بازیکنان فوتبال استفاده کرد و در حاشیه این رویداد با ساخت مستندهایی کوتاه، زوایای مختلفش را به تصویر کشید. دیوید بکام، بازیکن سال‌های دور تیم ملی انگلستان و تیم‌هایی همچون منچستر یونایتد و رئال مادرید، مجری و راوی این مستندها بود. بکام را به بندر می‌برند. او از دیدن تعداد زیاد لنج‌ها متحیر می‌شود که در عین کثرت با یکدیگر متفاوتند. اینجاست که راهنمای او، به گوشه‌ای از هنر بومی قطری‌ها اشاره می‌کند که گویا سابقه دیرینه‌ای در آن دارند؛ لنج‌سازی. لنج‌هایی که قطر آن را به عنوان هنر بومی و ملی خود معرفی می‌کند، همان صنعتی است که برای قرن‌ها و شاید هزاره‌ها، از آن سوی ساحل قطر آب‌های دریا را می‌شکافتند اما حالا در گوشه‌ای از ساحل، آخرین روزهای حیات خود را می‌گذرانند. لنج‌های ایرانی تنها صنعت و فن تاریخی ایران نیست که توسط کشورهای همسایه‌اش مصادره می‌شود. بادگیرهایی که امارات متحده عربی آن را به نام خود معرفی می‌کند یکی دیگر از این مصادره‌هاست. شاید برای تان جالب باشد، سالاد شیرازی‌ای که کل ایران با آن آشنا هستند برای مردم دنیا بیگانه است. آنها این سالاد را به نام سالاد اسرائیلی می‌شناسند! چیزی که با یک جست‌وجوی ساده در موتورهای جست‌وجوگر می‌توانید به آن برسید. اما بحث اصلی ما بر سر چیزی بزرگ‌تر از این موضوعات است. مسأله اصلی، پهنه است که همه این کشورها را به گرد خود درآورده یعنی: خلیج فارس.

تمدنی باستانی در کف خلیج فارس

شاخایی که امروز درباره آن صحبت می‌کنیم سرنوشتی طولانی دارد که بی‌شباهت به حال امروزش نیست. اگر زمان به عقب برگردد و به حدود ۱۰ هزار سال قبل از میلاد مسیح بازگردید، سرزمینی سرسبز بادریاچه‌ها و رودهای متعددی خواهید دید که در میان دو

پهنه عظیم از شمال و جنوب محاصره شده و سرزمینی خرم را به وجود آورده است. منطقه‌ای که ما درباره آن صحبت می‌کنیم، هزاران سال بعد به نام خلیج فارس شناخته خواهد شد. طبق مطالعات زمین‌شناسی، در آخرین دوره عصر یخ، منطقه‌ای که امروز به آن تنگه هرمز می‌گویند، با قطعه بخی عظیم از عصر یخ بسته شد و این ناحیه را به جلگه‌ای حاصلخیز تبدیل نمود. پژوهشگران معتقدند تمدنی باستانی در این جلگه حاصلخیز زندگی می‌کرد که نشانه‌هایی از آن در کف خلیج فارس یافت شده است. اما به مرور با گرم شدن زمین و آب شدن یخ‌ها، سد یخی تنگه هرمز نیز به مرور آب شد و این جلگه حاصلخیز در ۹۰۰۰ قبل از میلاد به زیر آب رفت.

آشوری‌ها و آب شور

خلیج فارس خیلی عمیق نیست. درواقع میانگین عمق خلیج فارس ۵۰ متر است. عمیق‌ترین نقطه خلیج فارس به حدود ۹۰ متر می‌رسد و این یعنی عمق دریاچه تخت‌سلیمان از خلیج فارس عمیق‌تر است. با ورود آب به پهنه جلگه باستانی، مردم این تمدن نیز با فرهنگ، سنت، افسانه‌ها و باورهای خود به سرزمین‌های بالادست و پیرامون این جلگه کوچ کردند. شباهت‌های ژنتیکی با وجود درهم‌آمیختگی با سایر نژادها نشان دیگری از این پیوستگی است. از جیرفت تا شوش تا سومر و بابل به‌وفور نمادها و نشانه‌هایی

مشترک دیده می‌شود که در نقوش مختلف مورد استفاده قرار گرفتند. این ارتباطات کهن باعث می‌شد با وجود فاصله‌های به‌وجودآمده، قربات‌ها نیز حفظ شود. یکپارچگی فرهنگی این حوزه با وجود قرائت‌های مختلف با باورهای کهن، باعث نوعی پیوستگی میان این تمدن‌های ثانویه شد. «آب میانی»، «دریای نزدیک» و تعابیر دیگر برای نامیدن این دریا استفاده شد. اما

خلیج فارس، شناسنامه ایران است

«روز ملی خلیج فارس» فرصتی برای بازخوانی تاریخ طولانی این منطقه و هویت ایرانی آن است

پرتغالی‌ها در سواحل پیرامون خلیج فارس دژ و قلعه ساختند. حتی بسیاری از جزایر و سواحل را نیز تحت اختیار خود قرار دادند. سلطه آنها برای دهه‌ها در این منطقه تداوم داشت تا با روی کار آمدن حکومت صفوی و یکپارچگی دوباره ایران، توجه به دریا دوباره بازگشت. شاه‌عباس به همراه سرداران خود با جنوب ایران حرکت کرد و سواحل پیرامونی خلیج فارس را یکی پس از دیگری از کشورهای بیگانه پاک کرد. شاه‌عباس با بیرون کردن پرتغالی‌ها از بندر گمبرون، سلطه آنها را بر سواحل ایران پایان داد و به همین عنوان نام این بندر به بندر عباس تغییر کرد. اما کار نهایی را سردار شاه‌عباس انجام داد. امامقلی خان، طی چند سال نبرد، جزیره به جزیره پیش‌رفت و پرتغالی‌ها را عقب‌راند. در نهایت نوبت به در جزیره هرمز رسید. پس از مدت‌ها نبرد سنگین، با سقوط دژ پرتغالی‌ها در جزیره هرمز، سلطه ۱۱۷ ساله آنها نیز پایان یافت. ۱۰ اردیبهشت روزی بود که هرمز آزاد شد و به همین پاسداشت، از این روز به عنوان روز ملی خلیج فارس نام برده می‌شود.

داستان ادامه دارد

اما داستان خلیج فارس ادامه دارد. ایران برای مبارزه با کشتی‌های پرتغالی و اسپانیایی نیاز به کمک داشت. اینجا بود که ناوگان انگلستان به ایران پیشنهاد همکاری داد. پیشنهادی که درواقع به نفع خود انگلستان بود. تا روزی که فرصت مهیا شود و آن فرصت زمانی بود که ایران دچار یک خلأ قدرت شد. مرگ نادرشاه افشار، که توانسته بود در مدت ۳۰ سال کشور را در اوج قدرت قرار دهد، ناگهان موجب فروپاشی شد و کشور را دچار اختلافات و بحران‌های داخلی کرد. در این وضعیت، انگلیس وارد سرزمین‌های پیرامونی خلیج فارس شد و نفوذ خود را گسترش داد. از ۱۷۴۷ میلادی پس از مرگ نادر، انگلیس موربانه‌وار به رسوخ در سواحل و سرزمین‌های خلیج فارس پرداخت. از اوایل قرن نوزدهم میلادی، امیرنشین‌های تحت سلطه انگلستان به تدریج خودمختاری یافتند؛ خودمختاری‌ای که زیر نظر انگلیس قرار داشت. آخرین این امیرنشین‌ها جزیره بحرین بود، که از زمان آزادسازی آن در دوران صفویه، تحت نظارت انگلیس قرار داشت. همه این ماجراها را شاید آقای دیوید بکام یا راهنمای قطری‌اش نداند اما همان لنج‌ها اگر روزی زبان باز کنند و سکوت‌شان را بشکنند، هویت‌شان را فریاد می‌زنند. بعضی‌ها در این تصور هستند که مردم جنوب ایران با مردم جنوب حاشیه خلیج فارس دارای اشتراکات فرهنگی هستند. واژه اشتراک اینجا از اساس اشتباه است چرا که اشتراک بین دو سرزمینی است که از یکدیگر دور هستند و جدا از هم هستند. اما سرزمین‌هایی که امروز درباره آنها، صحبت به میان می‌آید، روزگاری نه چندان دور جزئی از خاک همین سرزمین بوده‌اند. اگر روزی برادران از خانواده شما جدا شود و در شهری دیگر زندگی کند، می‌توان گفت این یک فرد جدید با مشابهت‌های زیاد نسبت به خانواده است؟ تاریخ قضاوت خواهد کرد که حقیقت چیست؛ و لولاین‌که کل دنیا یک چیز را بخواهند و این‌که هیچ‌کس حقیقت را بر زبان نیاورد.

اما روز حقیقت از دل تاریخ بانگ خود را بلند خواهد کرد.

منطقه تلاشی به خرج ندادند. این نوع مواجهه را می‌توان در کتیبه جزیره خارک نیز مشاهده کرد. کتیبه‌ای که متأسفانه توسط عده‌ای دچار تخریب شد و بیش از نیمی از آن از بین رفته است؛ اما همان بخش‌های باقیمانده به دریاوردی ناوگان تحت فرمان داریوش در آب‌های فراتر از دریای پارس اشاره دارد. داستان نام خلیج فارس از اینجا آغاز می‌شود. از جایی که ملل دیگر، در توصیف و نامیدن نقاط جغرافیایی از توصیفات ملموس استفاده می‌کردند. در همین راستا، دریایی که در پارس جاری است یا دریایی که به پارس منتهی می‌شود «دریای پارس» یا «خلیج پارس» نامیده شد. واژه خلیج پارس یا دریای پارس حتی پس از مسلط شدن اسکندر مقدونی به تمام سرزمین‌های پارسیان، از میان نرفت و تا به امروز باقی مانده است.

وقتی پای اروپایی‌ها باز شد

اما ماجرای اختلاف از جایی دورتر از این منطقه آغاز شد؛ با آغاز قرن ۱۴ و حرکت‌های عصر اکتشاف توسط ماجراجویان اروپایی که تازه با جهان ازپیش‌کشف‌شده دنیا آشنا می‌شدند. پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها برای تصاحب هرچه بیشتر سرزمین‌هایی که به زعم آنها صاحبی نداشتند، با یکدیگر به رقابت پرداختند. از پیرامون آفریقا گذر کردند تا برای دستیابی به مسیر آبی ابریشم، وارد آب‌هایی شدند که محل کشتیرانی ایرانی‌ها برای قرن‌ها بود. هنوز وجود قنات‌ها و چاه‌های ایرانی، نوشته‌های فارسی، سنگ قبرهای فارسی گواه حضور پررنگ ایرانی‌ها در سواحل شرقی آفریقا و حتی سواحل حوزه دریای چین است. ابن بطوطه در سفرنامه خود به گوانجوی چین، به اشعاری که چینی‌ها هنگام دریانوردی و قایقرانی می‌خوانند اشاره کرده که در میان آنها اشعار سعدی شیرازی نیز دیده می‌شود. اما با ورود این کشورها به حوزه آبی ایران، جدال آغاز شد. فتح سواحل جنوبی در دورانی که ایران در حال تغییر حکومت‌های مختلف و جدال با خلفای عباسی، مغول و رومیان است، حضور دریانوردی ایرانی را به نسبت دوران باشکوه پارسیان کم‌رنگ می‌کند. اسپانیایی‌ها و

یکی از قدیمی‌ترین این نام‌ها توسط یکی از تمدن‌های فاتح و سلطه‌جو به‌کار رفت. آشوری‌ها که از هزاره دوم پیش از میلاد شروع به قدرت‌گرفتن کردند، مناطقی از یری تا مصر را تحت نفوذ خود درآوردند. هنوز بقایای یکی از قلعه‌های آشوری در منطقه فیروزکوه پابرجاست. آشوری‌ها در یکی از الواح خود که سرزمین‌شان را معرفی کرده‌اند، از پهنه آبی منتهی به جنوب قلمرو خود با عنوان «نارمه‌تو» به معنای آب شور نام برده‌اند. آشوری‌ها با وجود فتوحات زیادی که داشتند و تاریخ‌نویسی‌هایی که کردند، نتوانستند حضور و نام خود را بر این پهنه آبی تحمیل کنند. تنها گوشه‌ای از اقدامات آشوری‌ها برای ساخت و نگارش تاریخ باب میل خود را می‌توان در سنگ‌نوشته آشور بانینال پس از فتح شوش دید؛ جایی که دستور داد بر خاک شوش نمک بپاشند تا هیچ روینده‌ای دیگر نتواند در آن منطقه رشد کند.

کوروش وارد می‌شود

چند قرن باید سپری می‌شد تا سرنوشت این پهنه آبی رقم بخورد. کوروش، پسر کمبوجیه با اتحادی که میان سرزمین انشان یا عیلام، پارس و ماد بزرگ تشکیل داد توانست اولین امپراتوری را برپا کند. امپراتوری‌ای که برای اولین بار بعد از هزاره‌ها، از سند و پنجاب تا تنگه داردانل را زیر یک نام و یک پرچم قرار دهد. اتحادی که او بنا کرد. تمام سواحل این خلیج تا فراسوی آن را متحد ساخت. از آن پس به دلیل یکپارچی، این شاخاب رانیز به نام سرزمین پارس می‌نامیدند. سرزمینی که حالا وسعت بسیاری پیدا کرده و سایر ملل تمام آن را پارس می‌خوانند. این مسأله را می‌توان در کتیبه داریوش در کانال سوئز دید. در بخشی از این کتیبه آمده است: «من فرمان دادم که این کانال را حفر کنند میان رودی که نیل نام دارد و در مصر جاری است و آن را به دریای پارس متصل سازند.» در این توصیف متواضعانه هنوز خبری از نام خلیج فارس دیده نمی‌شود، بلکه به عنوان دریایی در پارس یاد شده است؛ مسأله‌ای که نشان می‌دهد پارسی‌ها برخلاف همتایان آشوری و حتی آیندگان خود، برای نام‌گذاری از طریق سلطه جویی بر این

